



تاریخ علمی؛ آنها و تنگناها

دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز



استفاده بوده و رواج داشته است. عموم مردم با حضور یافتن در نقالی‌ها، داستان‌گویی‌ها، روضه‌خوانی‌ها و تعزیه‌ها، با تاریخ آشنا می‌شدند. کسانی که امکاناتی داشتند یا باسواد بودند، کتاب‌های تاریخی را می‌خواندند و ممکن بود به تاریخ‌نویسی نیز بپردازند. وجود تعداد بسیار زیاد موبخ، کتاب‌های تاریخی و اشعار حماسی نشان می‌دهد که علم تاریخ در ایران بسیار رونق داشته است و همگان به آن علاقه مند بوده‌اند. اما در هر حال، فراگیری

تاریخ داوطلبانه و براساس علاقه‌مندی بوده است. در گذشته، زندگی اجتماعی بر پایه‌ی سنت‌ها استوار بود و در نتیجه، فرهنگ و تعلیم و تربیت نیز سنتی بود و آموختن درس زندگی و تربیت شدن افراد، در واقع براساس تاریخ (سنت و میراث فرهنگی) صورت می‌گرفت. اما چون در مدرسه‌ها در کنار ریاضیات، ادبیات، طب و نجوم، درس تاریخ وجود نداشت، می‌توان گفت که فراگیری علم تاریخ براساس علاقه‌مندی بوده است. این امر هیچ ضرر و زیانی به جامعه، فرهنگ و دولت و مردم وارد نمی‌کرد. زیرا همگان در همان فرایند تعلیم و تربیت و

هر چند «علم تاریخ» سابقه‌ای به درازای عمر نوع بشر دارد، اما «درس تاریخ» را می‌توان پدیده‌ی جدیدی دانست. زیرا در دوره‌ی معاصر بود که «درس تاریخ» به برنامه‌ی درسی مدرسه‌ها افزوده شد و دانش‌آموزان و دانشجویان با کتاب درسی تاریخ، معلم تاریخ، آموزش تاریخ و امتحان درسی تاریخ سروکار پیدا کردند. دلیل این تحول آموزشی، از یک سو شکل‌گیری دولت به صورت جدید آن و از سوی دیگر، نقش جدیدی بود که تعلیم و تربیت در جوامع دموکراتیک یافته بود.

باید توجه داشت که تا پیش از دوره‌ی معاصر نیز تاریخ مورد

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

زندگی اجتماعی سنتی، تاریخ را نیز فرامی گرفتند و با آن پیوندی ناگسستگی برقرار می کردند. مثلاً با شنیدن سیره (تاریخ و سرگذشت) انبیا و پیشوایان، درس اخلاق و دینداری می آموختند، با شنیدن داستان های نظامی گنجوی، شور عشق و احساس رادر خود تقویت می کردند و با شنیدن اشعار شاهنامه فردوسی، تاریخ گذشتگان و درس وطن پرستی فرامی گرفتند و بدین ترتیب تاریخ سهم خویش را در شکل گیری دانش، بینش و رفتار مردمان، ایفا می کرد. تنها در موارد معدودی مانند تعلیم و تربیت شاهزادگان، وزیران و متصدیان امور بود که درس و معلم تاریخ به کار گرفته می شد؛ زیرا برای کشورداری، اطلاع از تجربه های گذشتگان، و فایده ای که در تاریخ رخ داده اند، و سرگذشت ملت ها را ضروری می دانستند. در مشورت ها و تصمیم گیری های مربوط به کشور نیز از تاریخ بهره ها می گرفتند.

با گنجناخته شدن درس تاریخ در برنامه های درسی مدرسه ها و نیز در ادامه ی آن، به وجود آمدن رشته ی تاریخ در دانشگاه ها، نوعی از آموزش تاریخ رایج شد که در این جا آن را «آموزش مدرسه تاریخ» می نامیم. آنچه که تا پیش از آن برای آموزش تاریخ در جوامع سنتی وجود داشت، «آموزش غیررسمی» تاریخ بود. در عصر شکل گیری جوامع صنعتی، علاوه بر روش هایی که از قدیم مردمان به کمک آن ها با تاریخ آشنا می شدند، «آموزش غیررسمی» تاریخ همچنان ادامه یافته است.

از این پس، توسعه ی ارتباطات و افزایش مسافرت، تأسیس موزه ها و کتابخانه ها، رونق هنر تئاتر و سینما، افزایش افراد باسواد، انتشار فراوان کتاب با استفاده از فن چاپ، انتشار روزنامه ها و نظایر آن ها، همچنان که به گسترش همه جانبه ی علوم و فرهنگ کمک کرده، دانش عمومی از تاریخ (آموزش غیررسمی تاریخ) را نیز توسعه داده است. در همان حال، باید توجه داشت که آموزش رسمی تاریخ، در تمامی کشورهای جهان، در چهارچوب نظام آموزشی وجود دارد. این امر به گسترش دانش تاریخ کمک بسیاری کرده است. امروزه همه ی باسوادان با تاریخ کشور خود آشنا هستند و عده ی زیادی نیز به عنوان معلم تاریخ در مدرسه ها، استاد تاریخ در دانشگاه ها و مؤلف تاریخ در مؤسسات مشغول به کار هستند. در بسیاری از فعالیت های فرهنگی، ادبی و... نیز تاریخ مورد استفاده قرار می گیرد.

هدف هر نظام آموزشی (و بالطبع دولت) از صرف هزینه، نیروی انسانی و مخارج بسیار برای آموزش تاریخ آن است که فرهنگ عمومی جامعه ارتقا یابد، روند جامعه پذیری تسریع شود و مهم تر آن که هویت و وحدت ملی محکم و حفظ شود. از رهگذر این امر، جامعه از علم تاریخ فایده های بسیاری برده است که توسعه و ترقی صنایع و فنون و کاربردهای علم تاریخ، از نتایج آن به شمار می آید. اما دولت ها در اصل علم تاریخ را مدنظر نداشته اند، بلکه بر آن بوده اند

که با استفاده از درس تاریخ، به جامعه و کشور خویش خدمت کنند. آن جا که به تربیت استاد و معلم تاریخ پرداخته می شود نیز در واقع به تأمین نیروی مورد نیاز به منظور اراقه ی این علم و تحقیقات مربوط به آن اهتمام شده است. البته منظور از این بحث، آلوده شدن تاریخ توسط دولت ها برای بهره گیری از آن به نفع خودشان نیست؛ بحث رابطه ی تاریخ با سیاست مقوله ی دیگری است. به علاوه، علوم دیگر نیز در این خصوص موقعیتی بهتر از تاریخ ندارند و تنها تفاوت در این زمینه آن است که علم تاریخ آسیب پذیرتر است.

در این جا، نکته ای که از نظر دور افتاده، آن است که آموزش رسمی تاریخ به مثابه یک ماده ی درسی یا یک رشته ی دانشگاهی، توقع شغل، استخدام و کاربرد علمی برای آن به دنبال داشته است. همان گونه که فارغ التحصیلان سایر درس و رشته ها به خصوص رشته های فنی و پزشکی به کار گرفته می شوند، برای درس و رشته ی تاریخ نیز همین توقع وجود دارد. از آن جا که برای رشته و درس تاریخ چنین امکانی وجود ندارد و اصولاً این مقایسه غلط است، خود به خود این سؤال پیش می آید که (درس) تاریخ چه فایده ای دارد؟ چه مشکلی را حل می کند؟ و چه شغلی در انتظار فراگیرندگان آن است؟

پاس و سرخوردگی ناشی از چنین شرایطی، پس از چندی بر معلمان و استادان تاریخ اثر می گذارد و در سطوح برنامه ریزی نیز مؤثر واقع می شود. در نتیجه، منابع رونق و پیشرفت درس تاریخ می شود و مشکلات متعددی را به دنبال می آورد.

واقعیت امر این است که چنین پرسش ها و ایراداتی را افراد بی اطلاع از علم تاریخ مطرح نمی کنند. پرسش درباره ی اصول جانی و محتوای تاریخ به نحو علمی و نظری، همواره وجود داشته و محل بحث و گفت و گوی دانشمندان بوده است.

اما پرسش های توأم با تعرض نسبت به فایده و هدف تاریخ، معمولاً منوجه درس تاریخ (آموزش رسمی آن) و مخصوص دوران معاصر است. به عبارت دیگر، ایرادات و اشکالاتی که از تاریخ می گیرند، در واقع ناشی از خود علم و درس تاریخ نیست، بلکه به مسائل بیرونی و به امور اقتصادی، اشتغال و فرهنگ جامعه مربوط می شوند. یعنی چنان که برای فراگیران تاریخ شغل و حقوق جذاب فراهم باشد، دیگر چنین اشکالاتی مطرح نخواهند شد و تاریخ نیز مانند رشته های آب و نان دار، رونق می گیرد.

بدین ترتیب، حل مشکلات ناشی از آموزش درس تاریخ در جایی غیر از درس تاریخ میسر است و به معلم و استاد تاریخ مربوط نمی شود. تلاش برای پاسخگویی به چنین شبهاتی، پیش از آن که کمکی به حل مسأله بکند، موجب پیچیدگی بیش تر آن می شود. چنان که می کوشند، برای تاریخ نیز فایده و کاربردی مانند علوم فنی ریاضی و تجربی بیابند و چون چنین نیست، مشکلات بیش تر می شوند. حال آن که در همه ی دورانی که آموزش غیررسمی



غیررسمی بودن درس تاریخ افزوده می شود، قابلیت انعطاف و تحرک استاد، دانشجو و متن، برای شکل گیری درس و کلاس مطلوب نیز بیش تر می شود.

در بعضی از نظام های آموزشی که درس تاریخ در دوره ی دبستان فاقد متن مشخص و امتحان است و در واقع متکی بر معلم و برنامه است، نه محتوایی غیرقابل انعطاف، و می توان آن را غیررسمی دانست نیز، مشکلات اندکی وجود دارد. بدین ترتیب، مشکلات درس تاریخ در بیش تر مواقع برای محدوده ای است که آموزش رسمی جریان دارد؛ مانند دوره ی دبیرستان.

طرح مسأله بدین صورت، نباید این تصور را ایجاد کند که راه حل مسأله، پاک کردن صورت آن، یعنی حذف آموزش رسمی تاریخ است، بلکه نشان می دهد، وجود مجموعه ای معقول و مشخص در دستگاه تعلیم و تربیت برای آموزش تاریخ، ضرورتی انکارناپذیر است.

نمی توان از آموزش تاریخ صرف نظر کرد. حتی با اذعان به مشکلات بسیار و بازده اندک نیز چنین حکمی ممکن نیست. در بدترین حالت، حتی اگر بودن درس تاریخ فایده ای را اثبات نکند، فقدان آن رنگ خطر را به صدا درمی آورد. زیرا در واقع درس تاریخ نزد هر متنی و در هر نظام آموزشی، برای اثبات بودن و موجودیت داشتن است. در واقع، تاریخ از ریشه دار بودن و ماندگار بودن سخن می گوید و نیز باور به جوهری درونی که در حال، شوق بودن را موجب می شود. نقش بنیادین چنین پدیده ای در زندگی اجتماعی و رسیدن به بهروزی و خوشبختی فردی و جمعی، به استناد لال و اثبات نیاز ندارد. راه دستیابی بدان نیز آموزش تاریخ است. منتها این آموزش لزوماً آموزش رسمی تاریخ نیست، بلکه چنانچه گفتیم،

تاریخی جریان داشته یا در مواردی که هنوز وجود دارد، چنین پرسش هایی مطرح نمی شدند. برای مثال، کسی که یک فیلم سینمایی یا کارتونی را می بیند که براساس فنون تاریخی ساخته شده است، از آن لذت می برد و علم و دانش کسب می کند. اما همین فنون در کتاب درسی و امتحان، با پرسش از فایده و هدف تاریخ همراه می شود. بنابراین می توان گفت، نوعی مقاومت در برابر آموزش رسمی تاریخ وجود دارد که در برابر آموزش غیررسمی آن دیده نمی شود.

این نوشته قصد ندارد مشکلات آموزش رسمی درس تاریخ را که مربوط به کتاب رسمی، برنامه آموزشی، شیوه ارزشیابی، روش تدریس و مانند آن است، حل کند، بلکه می کوشد تأکید کند که چنین مشکلاتی در ذات آموزش رسمی تاریخ در دوران معاصر و در دستگاه تعلیم و تربیت وجود دارد و برای حل آن نیز باید مسأله را از همین جا ریشه یابی کرد.

در نظام آموزش دانشگاهی هم، درس تاریخ با همین مشکل مواجه است؛ با این تفاوت که در آن جا، هم بحث و کنکاش علمی بیش تر است و هم مسأله اشتغال بیش تر مطرح خواهد بود. البته این دو عامل مشکلات مذکور را تخفیف می دهند، زیرا: اولاً این که، ورود به رشته های دانشگاهی به انتخاب خود دانشجو است و دوم این که، دستگاه رسمی تعلیم و تربیت فقط در حد محدودی نسبت به ارائه ی عنوان ها و محتوای برنامه ی درسی اقدام می کند. به طور معمول، تعیین محتوای درسی و فعالیت های مربوط به آن، بر عهده ی استاد درس است. لذا می توان درس تاریخ دانشگاهی را قدری غیررسمی تر دانست. هرچه سطح تحصیلی بالاتر باشد، این جنبه ی غیررسمی کم رنگ تر می شود. هر اندازه که به میزان



برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط اشتراک

✓ به ازای هر عنوان مجله درخواستی، واریز مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به عنوان علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک الزامی است.

• مجله درخواستی:

• نام و نام خانوادگی:

• تاریخ تولد: تحصیلات:

• تلفن:

• نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

کوچه:

پلاک: کدپستی:

• مبلغ واریز شده:

• شماره و تاریخ رسید بانکی:

امضا:

www.roshdmag.org
 info@roshdmag.org
 تلفن امور مشترکین: ۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۳۳۶۶۵۶

- لطفاً مشخصات و نشانی خود را کامل و خوانا بنویسید (مزیت برگشت مجله در صورت کامل نبودن نشانی، به عهده مشترک است).
- ارسال اصل رسید بانکی ضروری است.
- متدای شرک اشتراک از زمان وصول فرم درخواست است.
- برای هر عنوان مجله، فرم جداگانه تکمیل شود. (تصویر فرم نیز مورد قبول است).

تا پیش از دوره معاصر، آموزش غیررسمی تاریخ که در فرهنگ جامعه جریان داشت، این هدف را محقق می ساخت.

آموزش رسمی تاریخ همواره می باید خواست دولت را تحقق بخشد، اما همین موضوع موجب بروز جنگ جهانی شد.

درحالی که تاریخ می توانست در خدمت صلح و نظام بین المللی باشد، نه در خدمت کشمکش بین دولت ها. نتیجه ای که در این جا می توان گرفت آن است که آموزش تاریخ بهتر است مفهومی ملی داشته باشد تا دولتی؛ یعنی اصولی اساسی تر و کلی تر را مدنظر قرار دهد.

این مفهوم ملی را نباید ناسیونالیسم دانست، بلکه غرض کلیدی است که نه تنها همگان خود را در آن ببینند، بلکه راه را برای توسعه ی تفاهم بین المللی بگشاید.

برای این که درس تاریخ بتواند وظیفه ای را که برعهده دارد به انجام برساند، بهتر است دولت ها حضور خود را در آن کم رنگ سازند. بدین معنی که از جنبه های کاملاً رسمی برنامه ی آموزشی بکاهند و جنبه های نیمه رسمی آن را بیش تر کنند. راه رسیدن به این شرط نیز کاستن از نقش متن درس و افزودن بر «نقش معلم» و آموزش تاریخ است.

این امر از یک سو معضل حفظ کردن را که باعث ناخوشایندی متن می شود، به تدریج حل خواهد کرد. از سوی دیگر، به جای متن صامت، معلم را که گویا، حساس، فعال و حاضر است، به تحرک و تلاش واقعی خواهد کشاند و سرانجام آن که ارزشیابی را از صورت رسمی و قالبی آن خارج می سازد و راهی را خواهد گشود تا یادگیری به هدف های ناظر بر درس تاریخ و محتوایی معطوف شود که قرار است این هدف ها را برآورده سازند.

زیوریس

۱. منظور، دولت های جدید اروپایی در قرن های جدید نیست، بلکه وضع جدیدی است که در دوره ی معاصر مفهوم دولت پیدا کرده است. با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ م و تحولات دیگری که در اروپا رخ داد، مفهوم جدیدی از دولت به وجود آمد که بدان «دولت ملت» (nationstate) می گفتند. منظور از آن، دولت دموکراتیک است که قدرت آن منبذ از ملت (مردم) است و لذا جوهره و اساس دولت و جامعه و رابطه ی میان آن ها را دموکراسی تشکیل می دهد. اعتقاد به دموکراسی، از یک سو دولت ها را به رعایت حقوق ملت موظف می کند که از جمله ی آن ها حق تعلیم و تربیت از سوی دیگر، موجب می شد که تاریخ در واقع تاریخ ملت باشد.

۲. در دوره ی معاصر، دموکراسی، لیبرالیسم و صنعتی شدن که گسترش یافت و یکی از حقوق اساسی مردم، تعلیم و تربیت دانسته شد و تعلیم و تربیت از ضروریات جامعه ی دموکراتیک به شمار آمد. بنابراین، دولت ها مرکز تربیت معلمان تأسیس کردند و کم کم همه ی افراد لازم التعلیم را زیر پوشش تعلیم و تربیت بردند.

هر کنار ریاضیات، ادبیات و دیگر درس ها، درس تاریخ نیز برای معلمان در برنامه ی درسی مدرسه ها گنجانده شد. از آن جا که دموکراسی حق حاکمیت را از آن مردم می دانست، تاریخ کشور و دولت ها، فرمانداران و آنچه داشت، در واقع تاریخ همان ملت محسوب می شد و درس تاریخ به عنوان جزئی غیرقابل اجتناب از تعلیم و تربیت عمومی در نظر گرفته شد. زیرا لیبرال دموکراسی بر اساس ناسیونالیسم شکل گرفت و از قرن نوزدهم، ناسیونالیسم به مفهوم حاکمیت ملی معنا شد. منظور از ملی نیز عموم مردم (همگان)، یعنی همه ی افراد یک ملت بود.

